

A Comparative Study of the Validity and Evidentiary Value of Documents in the Legal Systems of Iran and the United States

1. Amir Mohammad Shams: Ph.D. Student, Department of Law, Ar.C., Islamic Azad University, Arak, Iran
2. Ali Radan Jebeli: Department of Private Law, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran.
Email: aliradan@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Hamidreza Ali Karami: Department of Law, Ar.C., Islamic Azad University, Arak, Iran

ABSTRACT

Documents constitute one of the most important forms of evidence in contemporary legal systems and play a central role in establishing legal relationships, recording obligations, and resolving disputes. The validity and evidentiary value of documents depend on several factors, including authenticity, attribution, compliance with legal formalities, relevance to the dispute, integrity of content, and probative strength. This study adopts a descriptive, analytical, and comparative approach to examine the legal status of documents and the criteria governing their validity and evidentiary effect in the legal systems of Iran and the United States. In Iranian law, the distinction between official and ordinary documents constitutes the principal framework for determining their evidentiary consequences. Official documents enjoy special evidentiary privileges because they are prepared by competent public officials in accordance with legal requirements, whereas the validity of ordinary documents largely depends on establishing their authenticity and attribution. In American law, documentary evidence is assessed through a more differentiated structure involving relevance, authentication, admissibility, and probative weight. One of the most significant doctrines in this system is the Best Evidence Rule, which generally prioritizes the original document or a reliable reproduction when the contents of a writing, recording, or image are at issue. The comparison demonstrates that Iranian law places greater emphasis on formal validity and the institutional source of the document, while American law follows a more functional and sequential approach to documentary evidence. The expansion of electronic records has also challenged the traditional concept of originality, making criteria such as integrity, verifiability, source identification, and protection against unauthorized alteration increasingly important. The findings indicate that a clearer distinction between authenticity, admissibility, evidentiary value, and probative force could contribute to greater coherence in the Iranian legal framework governing documentary evidence.

Keywords: Document, Documentary Evidence, Validity, Evidentiary Value, Official Document, Ordinary Document, Best Evidence Rule, Iranian Law, American Law.

How to cite: Shams, A. M., Radan Jebeli, A., & Karami, H. A. (2027). A Comparative Study of the Validity and Evidentiary Value of Documents in the Legal Systems of Iran and the United States. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 9(6), 1-18.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 17 May 2026

Revise Date: 11 September 2026

Accept Date: 18 September 2026

Initial Publish Date: 19 September 2026

Final Publish Date: 20 February 2028



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

بررسی تطبیقی اعتبار و حجیت اسناد در نظام حقوقی ایران و آمریکا

۱. امیر محمد شمس: دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران
۲. علی رادان جبلی*: گروه حقوق خصوصی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
پست الکترونیک: aliradan@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. حمید رضا علی کرمی: گروه حقوق خصوصی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

چکیده

اسناد از مهم‌ترین ادله اثبات در نظام‌های حقوقی معاصر به شمار می‌آیند و نقش اساسی در احراز روابط حقوقی، تثبیت تعهدات و حل و فصل اختلافات ایفا می‌کنند. اعتبار و حجیت اسناد به عواملی مانند اصالت، انتساب، رعایت تشریفات قانونی، ارتباط با موضوع دعوا، تمامیت محتوا و قدرت اثباتی بستگی دارد. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی، تحلیلی و تطبیقی، جایگاه اسناد و معیارهای اعتبار و حجیت آنها را در دو نظام حقوقی ایران و آمریکا بررسی می‌کند. در حقوق ایران، تقسیم اسناد به رسمی و عادی، مهم‌ترین مبنای تعیین آثار اثباتی آنهاست. اسناد رسمی به دلیل تنظیم نزد مأمور رسمی صالح و رعایت مقررات قانونی، از امتیازات ویژه‌ای برخوردارند، در حالی که اعتبار اسناد عادی بیش از هر چیز به احراز انتساب و اصالت آنها وابسته است. در حقوق آمریکا، ارزیابی اسناد در قالب مجموعه‌ای از قواعد مربوط به ارتباط، احراز اصالت، قابلیت پذیرش و قدرت اثباتی صورت می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین مباحث در این نظام، قاعده بهترین دلیل است که در موارد اثبات محتوای نوشته، ضبط یا تصویر، اصل یا بازتولید قابل اعتماد آن را در اولویت قرار می‌دهد. مقایسه دو نظام نشان می‌دهد که حقوق ایران بیشتر بر اعتبار شکلی و منشأ تنظیم سند تأکید دارد، در حالی که حقوق آمریکا رویکردی مرحله‌ای‌تر و عملکردی‌تر در ارزیابی اسناد اتخاذ کرده است. همچنین، گسترش اسناد الکترونیکی موجب شده است که مفهوم سنتی اصل سند نیازمند بازنگری باشد و معیارهایی مانند تمامیت، قابلیت احراز منبع و عدم تغییر غیرمجاز اهمیت بیشتری پیدا کنند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تفکیک روشن‌تر میان اصالت، قابلیت استناد، حجیت و قدرت اثباتی می‌تواند به انسجام بیشتر قواعد مربوط به اسناد در حقوق ایران کمک کند.

واژگان کلیدی: سند، اعتبار سند، حجیت، ادله اثبات، سند رسمی، سند عادی، قاعده بهترین دلیل، حقوق ایران، حقوق آمریکا.

نحوه استناددهی: شمس، امیر محمد، رادان جبلی، علی، و علی کرمی، حمید رضا. (۱۴۰۶). بررسی تطبیقی اعتبار و حجیت اسناد در نظام حقوقی ایران و آمریکا. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۹(۶)، ۱-۱۸.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۲۰ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۷ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۸ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۶



اثبات در فرایند دادرسی، حلقه واسط میان ادعای حقوقی و امکان ترتیب اثر قضایی بر آن است. حق، هر اندازه از حیث ماهوی معتبر و قابل حمایت باشد، تا زمانی که در مقام اختلاف به شیوه‌ای قابل پذیرش برای مرجع رسیدگی‌کننده اثبات نشود، نمی‌تواند به‌طور کامل کارکرد عملی خود را آشکار سازد. از همین رو، نظام ادله اثبات را می‌توان یکی از بنیادی‌ترین بخش‌های هر نظام دادرسی دانست؛ بخشی که از یک سو با حقوق ماهوی اشخاص ارتباط دارد و از سوی دیگر، تحت تأثیر قواعد شکلی حاکم بر فرایند رسیدگی قرار می‌گیرد. در میان ادله اثبات، سند جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا برخلاف برخی ادله که پس از وقوع اختلاف ایجاد یا ارائه می‌شوند، سند غالباً پیش از بروز نزاع و هم‌زمان با ایجاد، انتقال، تغییر یا زوال یک رابطه حقوقی شکل می‌گیرد و به همین سبب می‌تواند حافظه مکتوب روابط اشخاص تلقی شود. در ادبیات حقوقی ایران نیز دلیل به امری اطلاق می‌شود که برای اثبات وجود یا عدم وجود یک واقعیت حقوقی مورد استناد قرار می‌گیرد و سند یکی از مهم‌ترین مصادیق آن است (Jafari Langroudi, 2024). اهمیت سند در این است که می‌تواند هم نقش اثباتی و هم نقش پیشگیرانه ایفا کند؛ یعنی از یک سو در صورت بروز اختلاف، امکان بازسازی رابطه حقوقی گذشته را فراهم می‌سازد و از سوی دیگر، به دلیل ثبت و تثبیت مفاد توافق، از شکل‌گیری بسیاری از اختلافات جلوگیری می‌کند. در نظام حقوقی ایران، جایگاه سند علاوه بر قانون مدنی، در مقررات آیین دادرسی مدنی نیز مورد توجه قرار گرفته و بخش مهمی از دعاوی مالی و قراردادی عملاً بر محور اسناد شکل می‌گیرد. شمس در تبیین ساختار دادرسی مدنی، ادله را از مهم‌ترین ابزارهای شکل‌دهنده به اقطاع قضایی و مبنای صدور رأی می‌داند و نشان می‌دهد که چگونگی ارائه و ارزیابی آنها با نحوه اداره دعوا ارتباط مستقیم دارد (Shams, 2024). در همین چارچوب، بررسی اعتبار و حجیت اسناد صرفاً بررسی یک دلیل خاص نیست، بلکه مطالعه نحوه تبدیل یک نوشته یا داده ثبت‌شده به دلیل قابل اتکا در فرایند قضایی است.

مفهوم «اعتبار» سند را باید از «حجیت» یا «قدرت اثباتی» آن متمایز ساخت. ممکن است سندی از حیث شکل ایجاد و انتساب، معتبر باشد، اما قدرت اثباتی آن در برابر اشخاص یا نسبت به موضوعی خاص محدود باشد. همچنین ممکن است نوشته‌ای در اصل قابل استناد باشد، ولی به دلیل فقدان شرایطی نظیر اصالت، انتساب، ارتباط با موضوع دعوا یا قابلیت پذیرش، نتوان بر آن به‌عنوان مبنای تصمیم قضایی تکیه کرد. در ادبیات حقوقی، قابلیت استناد دلیل ناظر به امکان ورود آن به فرایند استدلال قضایی است، در حالی که ارزش اثباتی ناظر به وزنی است که دادرس پس از پذیرش دلیل برای آن قائل می‌شود (Katouzian, 2007). این تمایز در مطالعه تطبیقی ایران و آمریکا اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا ساختار قواعد دلیل در این دو نظام متفاوت است. در حقوق ایران، مقررات مربوط به سند تا حد زیادی با تقسیم اسناد به رسمی و عادی، قواعد انکار و تردید و ادعای جعل، آثار ثبت رسمی و شیوه ارزیابی اسناد توسط دادرس ارتباط دارد. در مقابل، در حقوق آمریکا بحث از اسناد در منظومه‌ای گسترده‌تر از قواعد پذیرش دلیل مطرح می‌شود که در آن مفاهیمی مانند ارتباط، احراز اصالت، اصل نوشته، رونوشت، اسناد الکترونیکی و قاعده بهترین دلیل نقش برجسته‌ای دارند. این تفاوت ساختاری باعث می‌شود که مقایسه صرف اصطلاحات کافی نباشد و لازم باشد کارکرد قواعد در هر دو نظام مورد توجه قرار گیرد. صدرزاده افشار در بررسی ادله اثبات در حقوق ایران، بر این نکته تأکید می‌کند که ارزش هر دلیل را نمی‌توان جدا از شرایط قانونی پذیرش و قلمرو اثر آن بررسی کرد (Sadrzadeh Afshar, 2017). از سوی دیگر، ویگمور در سنت حقوق ادله آمریکا، قواعد اثبات را مجموعه‌ای از سازوکارهایی می‌داند که به دادگاه کمک می‌کنند میان اطلاعات قابل اتکا و اطلاعاتی که خطر خطا، تحریف یا سوءبرداشت درباره آنها بیشتر است تفکیک قائل شود (Wigmore, 1983). به همین دلیل، اعتبار سند در حقوق آمریکا به شکل نزدیکی با قابلیت احراز منبع، تمامیت محتوا و امکان اطمینان به بازنمایی ارائه‌شده از اصل ارتباط دارد.

یکی از مسائل مهمی که مقایسه دو نظام را توجیه می‌کند، تحول ماهیت سند در نتیجه توسعه فناوری اطلاعات است. در گذشته، تصور غالب از سند، نوشته‌ای مادی بود که بر کاغذ یا سطحی مشابه ثبت شده و با امضا یا مهر به شخص خاصی منتسب می‌شد. حتی از حیث لغوی نیز نوشته و آنچه برای اثبات و استناد مورد اعتماد قرار می‌گیرد، عناصر اصلی تصور سنتی از سند را تشکیل می‌دادند (Anvari, 2011). با این حال، گسترش اسناد الکترونیکی، پیام‌های رایانه‌ای، فایل‌های دیجیتال، تصاویر اسکن‌شده و نسخه‌های بازتولیدشده، مرز میان اصل و نسخه را پیچیده‌تر کرده است. در چنین وضعیتی، پرسش اصلی دیگر فقط این نیست که آیا نوشته‌ای اصل است یا کپی، بلکه باید پرسید آیا اطلاعات ارائه‌شده به نحو قابل اعتماد، محتوای اصلی را بازنمایی می‌کند و آیا انتساب آن به شخص یا منبع ادعا شده قابل احراز است. این تغییر، مباحث مربوط به اصالت و تمامیت سند را از شکل مادی آن جدا کرده و به سمت معیارهای عملکردی سوق داده است. در حقوق ایران نیز اسناد و داده‌پیام‌های الکترونیکی در عمل بخشی جدایی‌ناپذیر از اختلافات تجاری و مدنی شده‌اند، هرچند چارچوب سنتی قانون مدنی همچنان بر مفهوم نوشته و تقسیم سند رسمی و عادی استوار است. مدنی در تحلیل ادله اثبات، قابلیت انتساب نوشته به شخص و امکان استفاده از آن در مقام اثبات را از عناصر کلیدی سند می‌داند (Madani, 2014). از این منظر، تحولات فناورانه ضرورت بازخوانی مفاهیمی مانند اصل سند، نسخه، امضا و تمامیت داده را تقویت کرده است.

قاعده بهترین دلیل در حقوق آمریکا یکی از مهم‌ترین محورهایی است که می‌تواند برای تحلیل جایگاه اصل سند مورد استفاده قرار گیرد. برخلاف برداشتی که ممکن است از عنوان این قاعده حاصل شود، مقصود آن این نیست که دادگاه همواره باید «بهترین» دلیل موجود را مطالبه کند یا هر دلیل ضعیف‌تر را کنار بگذارد؛ بلکه کارکرد اصلی آن در زمینه اثبات محتوای نوشته، ضبط یا تصویر است و بر این مبنا، اصل مدرک یا شکلی که قانون آن را معادل اصل می‌شناسد، در اولویت قرار می‌گیرد. شمس در مباحث تطبیقی آیین دادرسی، تفاوت میان نظام‌های حقوقی را نه صرفاً در نام ادله، بلکه در نحوه تنظیم رابطه میان آزادی اثبات، محدودیت‌های قانونی و اختیار دادرس جست‌وجو می‌کند (Shams, 2005). این نگاه برای مقایسه ایران و آمریکا اهمیت دارد؛ زیرا در حقوق ایران گرچه نهادی با عنوان دقیق «قاعده بهترین دلیل» به معنای آمریکایی آن وجود ندارد، قواعد متعددی درباره ارائه اصل سند، آثار عدم ارائه اصل، تعرض به سند و جایگاه رونوشت‌ها وجود دارد که از نظر کارکردی می‌توان آنها را با بخشی از اهداف قاعده مزبور مقایسه کرد. ویگمور نیز فلسفه تاریخی ترجیح اصل نوشته را کاهش خطر خطای ناشی از نقل شفاهی یا بازتولید ناقص محتوا می‌داند و این قاعده را محصول نگرانی از تحریف، اشتباه و امکان بررسی دقیق‌تر سند اصلی معرفی می‌کند (Wigmore, 1983).

مسئله اساسی این پژوهش آن است که اعتبار و حجیت اسناد در حقوق ایران و آمریکا بر چه مبانی و معیارهایی استوار است و تفاوت در ساختار نظام ادله چه اثری بر نحوه ارزیابی سند دارد. در این راستا، باید روشن شود که در حقوق ایران تفکیک میان سند رسمی و عادی چه نقشی در اعتبار و ارزش اثباتی اسناد ایفا می‌کند، اصالت و انتساب سند چگونه احراز می‌شود، اصل سند و رونوشت آن چه جایگاهی دارند و اسناد الکترونیکی چگونه در چارچوب موجود قابل تحلیل‌اند. در سوی دیگر، باید مشخص شود که حقوق آمریکا چگونه میان احراز اصالت، قابلیت پذیرش، اثبات محتوای نوشته و وزن نهایی سند تمایز قائل می‌شود و قاعده بهترین دلیل چه اثری بر ارائه اصل، duplicate یا ادله ثانویه دارد. هدف اصلی مقاله، استخراج شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو رویکرد و بررسی امکان استفاده از برخی معیارهای حقوق آمریکا برای منسجم‌تر ساختن تحلیل اعتبار اسناد در حقوق ایران است. پژوهش حاضر بر روش توصیفی - تحلیلی و تطبیقی استوار است و با تمرکز بر مطالب مرتبط با سند، ارزیابی دلیل و قاعده بهترین دلیل، از ورود به مباحث گسترده و نامرتبط سایر ادله یا اصول عمومی دادرسی خودداری

می‌کند. فرض بنیادی آن است که اعتبار سند یک مفهوم تک‌بعدی نیست، بلکه حاصل ترکیب چند مؤلفه شامل اصالت، انتساب، تمامیت، قابلیت استناد، رعایت الزامات شکلی و قدرت اثباتی است و بدون تفکیک این سطوح، مقایسه دو نظام به نتیجه دقیق منتهی نخواهد شد.

مفهوم، ماهیت و مبانی اعتبار و حجیت اسناد

برای تحلیل اعتبار سند، نخست باید میان مفهوم عام دلیل، مفهوم خاص سند و مفهوم ارزش اثباتی تفکیک شود. دلیل در معنای حقوقی، وسیله یا امری است که از طریق آن وجود یا عدم وجود یک واقعه مورد اختلاف برای مرجع رسیدگی‌کننده قابل احراز می‌شود. جعفری لنگرودی دلیل را در پیوند با فرایند اثبات و امکان استناد در برابر مرجع قضایی تحلیل می‌کند و بدین ترتیب، عنصر «کاشفیت» و عنصر «قابلیت استناد» را در مفهوم حقوقی دلیل از یکدیگر جدا نمی‌سازد (Jafari Langroudi, 2024). سند در این منظومه نوعی دلیل است که اطلاعات مرتبط با رابطه یا واقعه حقوقی را در قالب نسبتاً پایدار ثبت می‌کند. این ثبت ممکن است متضمن اعلام اراده، اقرار، گزارش واقعه، انتقال حق، ایجاد تعهد یا صرفاً انعکاس اطلاعاتی باشد که بعدها در مقام اثبات اهمیت پیدا می‌کند. بنابراین، هر نوشته‌ای لزوماً سند قضایی نیست و ارزش سندی زمانی شکل می‌گیرد که نوشته قابلیت انتساب و استناد نسبت به موضوع مورد اختلاف را داشته باشد. در حقوق ایران این برداشت با تعریف قانونی سند سازگار است؛ یعنی سند باید نوشته‌ای باشد که در مقام دعوا یا دفاع قابلیت استناد پیدا کند. مدنی نیز در توضیح این مفهوم تأکید دارد که نوشته زمانی در زمره ادله سندی قرار می‌گیرد که بتوان آن را به شخص یا واقعه‌ای حقوقی منتسب کرد و در فرایند اثبات از آن بهره گرفت (Madani, 2014). به همین دلیل، عنصر انتساب در کنار عنصر مکتوب یا ثبت‌شده بودن، یکی از پایه‌های اعتبار سند است.

اعتبار در اینجا دارای چند سطح است. نخست، اعتبار وجودی یا اصالتی مطرح می‌شود؛ یعنی آیا سند واقعاً همان چیزی است که ارائه‌کننده ادعا می‌کند یا خیر. ممکن است طرف دعوا نوشته‌ای را به شخص معینی منتسب کند، اما انتساب آن مورد انکار قرار گیرد یا ادعای جعل مطرح شود. در چنین حالتی، پیش از آنکه دادرس به محتوای سند توجه کند، باید نسبت به اصالت یا انتساب آن اطمینان پیدا کند. دوم، اعتبار شکلی مطرح است؛ بدین معنا که آیا سند با تشریفات و الزامات قانونی لازم تنظیم شده است. اهمیت این مسئله در اسناد رسمی بیش از اسناد عادی است، زیرا رسمی بودن سند در حقوق ایران به تنظیم آن نزد مأمور رسمی صالح و رعایت مقررات قانونی وابسته است. صدرزاده افشار با توجه به نظام حقوق ایران، رسمی بودن را وصفی می‌داند که به سند امتیازات اثباتی خاص می‌بخشد و دامنه تعرض نسبت به آن را محدود می‌کند (Sadrazadeh Afshar, 2017). سوم، اعتبار موضوعی یا قابلیت استناد مطرح می‌شود؛ یعنی حتی اگر سند اصیل باشد، باید با موضوع دعوا ارتباط داشته و قانون استفاده از آن را برای اثبات امر مورد نظر مجاز بداند. چهارم، قدرت اثباتی یا حجیت مطرح است که ناظر به اثر سند بر اقناع قضایی است. ممکن است دو سند هر دو قابل پذیرش باشند، اما یکی به دلیل رسمی بودن، وضوح مفاد یا تأیید توسط سایر قرائن قدرت اثباتی بیشتری داشته باشد.

تمایز میان قابلیت پذیرش و وزن دلیل در نظام آمریکا اهمیت بسیار زیادی دارد. در این نظام، پرسش نخست آن است که آیا دلیل می‌تواند وارد مجموعه اطلاعات قابل بررسی دادگاه شود و پرسش بعدی آن است که پس از ورود، چه میزان وزن باید برای آن در نظر گرفته شود. ویگمور میان قواعدی که مانع ورود برخی ادله می‌شوند و فرایند استدلالی ارزیابی ارزش دلیل تفاوت قائل است (Wigmore, 1983). این تمایز به‌ویژه درباره اسناد کاربرد دارد، زیرا یک سند ممکن است از حیث احراز اصالت پذیرفته شود، اما به دلیل ضعف محتوایی یا وجود تعارض با قرائن دیگر، ارزش اثباتی محدودی پیدا کند. در حقوق ایران این مرزبندی به همین صراحت نظری صورت‌بندی نشده است، اما از قواعد مربوط به اسناد می‌توان تفاوت میان مرحله احراز اصالت و مرحله ترتیب اثر اثباتی را استنباط کرد. کاتوزیان در تحلیل ادله اثبات، بر

این نکته تأکید می‌کند که دلیل علاوه بر قابلیت قانونی، باید بتواند رابطه‌ای عقلایی با موضوع مورد اثبات برقرار کند و نهایتاً دادرس را به سوی احراز واقعیت هدایت نماید (Katouzian, 2007). در نتیجه، اعتبار قانونی سند نباید با نتیجه قطعی دعوا یکی انگاشته شود.

یکی از مهم‌ترین مبانی اعتبار سند، اصل اعتماد به ثبات و تمامیت محتوای ثبت‌شده است. ارزش سند نسبت به شهادت یا نقل شفاهی از این جهت تقویت می‌شود که محتوا در زمانی مشخص تثبیت شده و در حالت عادی کمتر در معرض تغییرات حافظه انسانی قرار می‌گیرد. البته این مزیت مطلق نیست، زیرا امکان جعل، دستکاری، حذف بخشی از محتوا یا ایجاد نسخه غیرواقعی وجود دارد. والتون در بررسی رابطه میان شهادت، دلیل و استدلال نشان می‌دهد که قابلیت اعتماد به یک منبع، صرفاً از شکل ارائه اطلاعات ناشی نمی‌شود، بلکه باید زنجیره انتقال، امکان خطا و زمینه تولید اطلاعات نیز بررسی شود (Walton, 2008). این تحلیل درباره اسناد نیز قابل اعمال است. یک سند ممکن است ظاهراً دقیق و منظم باشد، اما اگر منبع آن نامعلوم یا زنجیره نگهداری آن مخدوش باشد، ارزش آن کاهش می‌یابد. از همین رو، «تمامیت» سند به معنای عدم تغییر غیرمجاز محتوا و «اصالت» به معنای احراز هویت یا منبع واقعی آن، دو مؤلفه متمایز اما مرتبط هستند. در اسناد کاغذی، امضا، مهر، خط و ویژگی‌های فیزیکی در احراز این امور نقش دارند؛ در اسناد الکترونیکی، شناسه‌های دیجیتال، فراداده، شیوه نگهداری و قابلیت بررسی تغییرات اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند.

اصل بودن سند نیز یکی از عناصر کلاسیک در سنجش اعتبار است. در ساختار سنتی، اصل سند از این جهت بر نسخه ترجیح داده می‌شود که امکان بررسی مستقیم امضا، الحاقات، قلم‌خوردگی‌ها، کیفیت نوشته و سایر ویژگی‌های فیزیکی را فراهم می‌کند. همچنین خطر اشتباه در انتقال محتوا از اصل به نسخه را کاهش می‌دهد. ویگمور منشأ تاریخی قاعده بهترین دلیل را دقیقاً در همین دغدغه می‌بیند؛ جایی که دادگاه به جای اتکا به حافظه شاهد درباره محتوای نوشته، خود نوشته را مطالبه می‌کند تا امکان مقایسه و ارزیابی مستقیم فراهم شود (Wigmore, 1983). با این حال، پیشرفت فناوری نسخه‌برداری سبب شده است تفاوت کیفیتی میان اصل و برخی نسخه‌ها کاهش یابد. در بسیاری از موارد، یک کپی دقیق می‌تواند همان اطلاعاتی را در اختیار دادگاه قرار دهد که اصل ارائه می‌کند. در نتیجه، نظام‌های جدید به جای مطلق کردن اصل، بر قابلیت اعتماد نسخه تمرکز می‌کنند. این تحول نشان می‌دهد که فلسفه ترجیح اصل باید از شکل فیزیکی سند جدا و بر هدف اصلی یعنی کاهش خطر تحریف متمرکز شود.

در حقوق ایران، تقسیم اسناد به رسمی و عادی بر بسیاری از مباحث مربوط به اعتبار سایه افکنده است. سند رسمی از حیث شیوه تنظیم و مرجع تنظیم‌کننده، از تضمین‌های بیشتری برخوردار است و قانون برای آن آثار ویژه در نظر گرفته است. شمس توضیح می‌دهد که در دادرسی مدنی، تفاوت اسناد رسمی و عادی نه فقط در شکل تنظیم، بلکه در شیوه تعرض و بار اثباتی طرفین آشکار می‌شود (Shams, 2024). در مقابل، سند عادی در اصل فاقد تشریفات رسمی است و اعتبار آن بیش از هر چیز به انتساب آن به طرف مربوط بستگی دارد. این امر به معنای بی‌اعتباری سند عادی نیست؛ بلکه نشان می‌دهد که مسیر احراز و دفاع در برابر آن متفاوت است. صدرزاده افشار نیز تأکید می‌کند که سند عادی پس از احراز انتساب می‌تواند دارای قدرت اثباتی قابل توجهی باشد و صرف عادی بودن، آن را از قلمرو ادله معتبر خارج نمی‌کند (Sadrazadeh Afshar, 2017). بنابراین، مفهوم حجیت باید با توجه به نوع سند، موضوع دعوا و رابطه اشخاص تحلیل شود.

عامل مهم دیگر، ارتباط دلیل با موضوع اختلاف است. سند اصیل و معتبر اگر نسبت به امر مورد نزاع بی‌ارتباط باشد، نمی‌تواند نقشی در اثبات آن ایفا کند. در نظام‌های مدرن ادله، ارتباط یکی از ابتدایی‌ترین شروط ورود دلیل به فرایند ارزیابی است. ویگمور ارتباط را بر مبنای ظرفیت دلیل برای افزایش یا کاهش احتمال یک واقعیت مورد اختلاف تحلیل می‌کند (Wigmore, 1983). این معیار اگرچه بیشتر با ادبیات حقوق

آمریکا شناخته می‌شود، از منظر منطقی در حقوق ایران نیز قابل پذیرش است. برای مثال، ارائه سندی درباره مالکیت مالی متفاوت، حتی اگر کاملاً رسمی و اصیل باشد، نمی‌تواند مالکیت مال مورد نزاع را اثبات کند. کاتوزیان نیز میان اعتبار ذاتی دلیل و مناسبت آن با موضوع اثبات تفاوت قائل است و نشان می‌دهد که اعتبار حقوقی بدون پیوند موضوعی، اثر اثباتی لازم را ایجاد نمی‌کند (Katouzian, 2007). در نهایت، اعتبار سند را نمی‌توان بدون توجه به نقش دادرس بررسی کرد. قواعد قانونی می‌توانند برخی آثار را از پیش تعیین کنند، اما دادرس همچنان باید سند را در متن مجموع ادله ارزیابی کند. شمس در تحلیل دادرسی مدنی، نقش دادرس در سنجش ادله را تابع ترکیبی از الزامات قانونی و اختیار قضایی می‌داند (Shams, 2024). در نظام ایران، برخی آثار سند رسمی به‌طور قانونی تقویت شده‌اند، اما این امر به معنای حذف کامل فرایند ارزیابی نیست. در نظام آمریکا نیز حتی پس از عبور سند از قواعد پذیرش و احراز اصالت، وزن نهایی آن ممکن است تحت تأثیر نحوه ایجاد، شرایط نگهداری، تعارض با سایر ادله و توضیحات طرفین قرار گیرد. به این ترتیب، اعتبار سند را باید ساختاری چندلایه دانست که از اصالت آغاز می‌شود، از قابلیت استناد و رعایت شرایط قانونی عبور می‌کند و در نهایت به قدرت اقناعی و حجیت در تصمیم قضایی می‌رسد.

اعتبار و حجیت اسناد در نظام حقوقی ایران

نظام حقوقی ایران در بررسی اسناد از یک الگوی دوگانه رسمی و عادی آغاز می‌کند و بخش قابل توجهی از تفاوت‌های اثباتی را بر اساس همین تقسیم سامان می‌دهد. سند رسمی، در معنای حقوقی، سندی است که توسط مأمور رسمی، در حدود صلاحیت او و با رعایت مقررات قانونی تنظیم شده باشد. اهمیت این تعریف در آن است که رسمی بودن صرفاً ناشی از ظاهر سند یا استفاده از مهر یک نهاد عمومی نیست، بلکه محصول اجتماع چند شرط است. اگر مأمور فاقد صلاحیت باشد یا تشریفات اساسی مقرر رعایت نشده باشد، وصف رسمی بودن ممکن است مخدوش شود. جعفری لنگرودی در تحلیل سند رسمی، صلاحیت مرجع تنظیم‌کننده و رعایت شکل قانونی را دو رکن اساسی اعتبار رسمی می‌داند (Jafari Langroudi, 2024). در برابر آن، اسنادی که شرایط سند رسمی را ندارند اصولاً در قلمرو اسناد عادی قرار می‌گیرند. عادی بودن در این معنا به مفهوم بی‌اعتباری نیست، بلکه نشان می‌دهد سند از امتیازات خاص اسناد رسمی برخوردار نیست و اعتبار آن باید از طریق قواعد مربوط به انتساب و اصالت بررسی شود. مدنی نیز تفاوت اصلی این دو دسته را در شرایط تنظیم و آثار اثباتی ناشی از آن می‌بیند (Madani, 2014).

یکی از مهم‌ترین آثار سند رسمی، محدود شدن شیوه‌های تعرض نسبت به آن است. طرفی که در برابر سند عادی قرار می‌گیرد، بسته به موقعیت خود می‌تواند انتساب آن را مورد انکار یا تردید قرار دهد، اما درباره سند رسمی نظام حقوقی حمایت قوی‌تری ایجاد کرده است و تعرض به اصالت آن عمدتاً باید از مسیر ادعای جعل یا اثبات بی‌اعتباری قانونی صورت گیرد. شمس این تفاوت را یکی از جلوه‌های اعتماد عمومی قانون‌گذار به فرایند رسمی تنظیم سند می‌داند (Shams, 2024). فلسفه این رویکرد آن است که ورود مأمور رسمی و رعایت تشریفات قانونی، احتمال انتساب نادرست یا دستکاری سند را کاهش می‌دهد و در نتیجه نباید دارنده سند رسمی را در هر اختلافی ناگزیر از اثبات مجدد اصالت آن کرد. با این حال، این امتیاز نباید به معنای مصونیت مطلق سند رسمی تلقی شود. امکان ادعای جعل، اثبات عدم صلاحیت، تخلف از تشریفات یا ارائه دلایل مربوط به بی‌اعتباری عمل حقوقی همچنان وجود دارد. بنابراین، حجیت سند رسمی قوی است اما غیرقابل تعرض نیست.

اسناد عادی ساختاری متفاوت دارند. در این اسناد، امضا یا دیگر نشانه‌های انتساب نقش محوری دارند. نوشته بدون انتساب معتبر به شخص، نمی‌تواند به‌سادگی علیه او مورد استناد قرار گیرد. صدرزاده افشار بیان می‌کند که ارزش سند عادی تا حد زیادی با احراز صدور آن از شخصی که سند علیه او ارائه می‌شود ارتباط دارد (Sadrzadeh Afshar, 2017). اگر انتساب پذیرفته شود یا به‌طور قانونی اثبات گردد، سند عادی می‌تواند آثار اثباتی مهمی ایجاد کند. این امر نشان می‌دهد که تفاوت سند رسمی و عادی را نباید به تقابل «معتبر» و «نامعتبر» فروکاست. هر دو می‌توانند دلیل باشند، اما مسیر ورود آنها به قلمرو اثبات و میزان مقاومتشان در برابر تعرض متفاوت است. کاتوزیان نیز تأکید می‌کند که ارزش سند عادی پس از احراز اصالت می‌تواند بسیار نزدیک به سند رسمی شود، هرچند برخی آثار قانونی خاص همچنان به سند رسمی اختصاص دارد (Katouzian, 2007).

بحث اصالت در حقوق ایران به‌طور مستقیم با انتساب سند ارتباط دارد. اصالت به این معناست که سند واقعاً از منبع یا شخصی صادر شده باشد که ارائه‌کننده ادعا می‌کند. در اسناد عادی، امضا، مهر یا اثر انگشت از مهم‌ترین ابزارهای انتساب محسوب می‌شوند. اگر طرف مقابل نسبت به سند تعرض کند، دادگاه ممکن است از شیوه‌هایی مانند تطبیق خط و امضا، کارشناسی، مقایسه با اسناد مسلم‌الصدور یا سایر قرائن استفاده کند. مدنی در تحلیل رسیدگی به اصالت اسناد، بررسی انتساب را مقدمه ضروری ترتیب اثر اثباتی بر سند می‌داند (Madani, 2014). نکته مهم آن است که دادگاه در این مرحله هنوز درباره صحت محتوای حقوقی سند تصمیم‌نهایی نگرفته است؛ بلکه ابتدا مشخص می‌کند که سند به شخص ادعا شده منتسب است یا خیر. ممکن است سند اصیل باشد اما مفاد آن به دلایل دیگری فاقد اثر حقوقی تلقی شود، همان‌گونه که ممکن است قرارداد مستند به سند از نظر ماهوی باطل باشد. در نتیجه، اصالت سند با صحت عمل حقوقی مندرج در آن یکی نیست. موضوع دیگر، قدرت اثباتی مفاد سند است. هر سند ممکن است شامل مجموعه‌ای از اعلام‌ها، اقرارها، گزارش‌ها یا توصیف وقایع باشد. ارزش این اجزا لزوماً یکسان نیست. در سند رسمی، آنچه مأمور رسمی در حدود وظایف خود انجام داده یا وقوع آن را گواهی کرده است، از موقعیت قوی‌تری برخوردار است؛ در حالی که اظهارات طرفین درباره برخی امور ممکن است ماهیتی متفاوت داشته باشد. جعفری لنگرودی در تمایز میان مفاد رسمی و اعلام‌های مندرج در سند، به اهمیت منشأ هر بخش از محتوا در تعیین آثار اثباتی اشاره می‌کند (Jafari Langroudi, 2024). این تفاوت نشان می‌دهد که عنوان «سند رسمی» به‌تنهایی پاسخ تمام پرسش‌های اثباتی را نمی‌دهد و باید مشخص شود کدام قسمت سند، توسط مأمور رسمی احراز و ثبت شده و کدام قسمت صرفاً بیان طرفین است.

اصل سند در دادرسی ایران نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. ارائه تصویر یا رونوشت، به‌ویژه زمانی که اصالت سند مورد اختلاف قرار گرفته باشد، همواره نمی‌تواند همان کارکرد اصل را ایفا کند. علت این امر روشن است: بسیاری از ویژگی‌های مربوط به امضا، قلم‌خوردگی، الحاق، تفاوت جوهر، ترتیب نگارش یا سایر نشانه‌های فیزیکی تنها با مشاهده اصل قابل بررسی هستند. شمس در توضیح قواعد رسیدگی به اسناد، ارائه اصل را در موارد تعرض به اصالت از تضمین‌های مهم صحت رسیدگی می‌داند (Shams, 2024). این رویکرد از نظر کارکردی به فلسفه قاعده بهترین دلیل در حقوق آمریکا نزدیک می‌شود، هرچند مبانی و ساختار تقنینی دو نظام یکسان نیست. تفاوت مهم آن است که در ایران بحث اصل سند بیشتر در چارچوب قواعد آیین دادرسی مربوط به تعرض و رسیدگی به اصالت مطرح می‌شود، در حالی که در آمریکا موضوع ارائه اصل به‌طور مستقل ذیل قواعد اثبات محتوای نوشته تحلیل شده است.

رونوشت یا تصویر سند نیز بسته به شرایط می‌تواند ارزش متفاوتی داشته باشد. اگر رونوشت به نحو قانونی تصدیق شده باشد یا طرف مقابل نسبت به مطابقت آن با اصل ایرادی مطرح نکند، کارکرد آن می‌تواند بسیار گسترده باشد. اما در صورت بروز اختلاف درباره محتوای دقیق

سند، نسخه‌ای که امکان احراز مطابقت آن با اصل وجود ندارد، از قدرت اثباتی کمتری برخوردار خواهد بود. صدرزاده افشار در بررسی اسناد تأکید می‌کند که اعتبار رونوشت در نهایت به رابطه آن با سند اصلی و شیوه احراز مطابقت وابسته است (Sadrzadeh Afshar, 2017). این موضوع در محیط دیجیتال پیچیده‌تر می‌شود، زیرا مفهوم نسخه می‌تواند از کپی اسکن‌شده تا فایل بازتولیدشده، تصویر تلفن همراه یا خروجی سامانه اطلاعاتی را شامل شود. بنابراین، معیار سنتی «اصل یا کپی» به‌تنهایی پاسخ‌گوی همه وضعیت‌های جدید نیست. اسناد الکترونیکی این تحول را به‌روشنی نشان می‌دهند. در سند الکترونیکی، اصل لزوماً یک شیء فیزیکی یگانه نیست. ممکن است یک فایل در چند محل به‌صورت کاملاً یکسان ذخیره شود و تشخیص «نسخه اصلی» از «نسخه کپی» بر اساس معیارهای مادی دشوار یا بی‌معنا باشد. در چنین شرایطی، مفهوم تمامیت داده اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. اگر بتوان نشان داد که محتوای ارائه‌شده از زمان ایجاد یا ارسال به شکل غیرمجاز تغییر نکرده و انتساب آن نیز قابل احراز است، هدف اصلی قواعد سنتی اصالت تأمین می‌شود. شمس در تحلیل دادرسی مدرن، تحول ابزارهای اثباتی را عاملی برای حرکت از شکل‌گرایی صرف به سمت ارزیابی قابلیت اعتماد می‌داند (Shams, 2024). هرچند چارچوب کلاسیک سند در حقوق ایران همچنان بر نوشته استوار است، توسعه روابط الکترونیکی ضرورت تفسیر انعطاف‌پذیرتری از مفاهیم سند، امضا و اصل را ایجاد کرده است.

یکی دیگر از مسائل مهم، ارتباط میان سند و بار اثبات است. دارنده سند زمانی از امتیاز اثباتی آن بهره‌مند می‌شود که سند نسبت به موضوع مورد اختلاف واجد دلالت باشد. در اسناد عادی، اگر انتساب مورد اعتراض قرار گیرد، بار اثبات اصالت می‌تواند بر عهده استنادکننده قرار گیرد. در اسناد رسمی، وضعیت به دلیل حمایت قانونی متفاوت است و طرف معترض باید از ابزارهای خاص قانونی برای بی‌اثر کردن سند استفاده کند. کاتوزیان توضیح می‌دهد که قواعد بار اثبات و قدرت ازپیش‌تعیین‌شده برخی ادله، در واقع توزیع خطر عدم اثبات میان طرفین است (Katouzian, 2007). بدین معنا که قانون با اعطای اعتبار ویژه به سند رسمی، در عمل بار اقدام و اثبات خلاف را به طرفی منتقل می‌کند که می‌خواهد اعتبار سند را نفی کند. این سیاست تقنینی با ضرورت ثبات معاملات و اعتماد عمومی به اسناد رسمی ارتباط دارد. در عین حال، نظام ایران به دادرس اجازه نمی‌دهد صرف وجود یک سند را جانشین کامل فرایند ارزیابی کند. دادگاه باید موضوع سند، ارتباط آن با دعوا، اصالت، تاریخ، طرف‌های آن و احتمال تعارض با سایر ادله را بررسی کند. مدنی تأکید دارد که ارزش دلیل همواره در بستر مجموعه اوضاع و احوال پرونده معنا پیدا می‌کند (Madani, 2014). ممکن است دو سند معتبر با یکدیگر تعارض داشته باشند یا سندی با سایر قرائن پرونده ناسازگار باشد. در چنین وضعیتی، دادرس باید بر اساس قواعد قانونی و منطق قضایی تعارض را حل کند. به همین دلیل، حجیت سند نباید به معنای حذف استدلال قضایی تلقی شود؛ بلکه سند یکی از عناصر ساختار استدلال است و میزان تأثیر آن تابع نوع سند و شرایط پرونده خواهد بود.

یکی از چالش‌های حقوق ایران در این حوزه، پراکندگی قواعد مربوط به اسناد است. بخشی از مقررات در قانون مدنی، بخشی در آیین دادرسی مدنی، بخشی در قوانین ثبتی و بخشی در مقررات مربوط به اسناد الکترونیکی قرار گرفته‌اند. نتیجه آن است که مفهوم واحدی از «اعتبار سند» در یک ماده یا فصل مستقل ارائه نشده و پژوهشگر باید از ترکیب قواعد مختلف به معیارهای عمومی دست یابد. شمس با بررسی ساختار دادرسی مدنی نشان می‌دهد که قواعد ادله در حقوق ایران آمیزه‌ای از مقررات ماهوی و شکلی هستند و همین امر گاه موجب دشواری در تعیین آثار دقیق یک دلیل می‌شود (Shams, 2024). این پراکندگی به‌ویژه در مقایسه با ساختار منظم‌تر قواعد دلیل در حقوق آمریکا محسوس است و می‌تواند یکی از محورهای اصلاح و بازاندیشی تقنینی باشد.

اعتبار و حجیت اسناد در حقوق آمریکا و تحلیل تطبیقی با ایران

حقوق آمریکا در حوزه ادله، به‌ویژه در نظام فدرال، بر مجموعه‌ای از قواعد نسبتاً تفصیلی استوار است که میان مراحل مختلف ارزیابی دلیل تفکیک قائل می‌شوند. در این ساختار، سند صرفاً به دلیل آنکه به شکل نوشته یا فایل ارائه شده است، به‌طور خودکار واجد حجیت نمی‌شود، بلکه باید از چند مرحله عبور کند. نخست باید با موضوع پرونده مرتبط باشد؛ سپس در صورت لزوم اصالت آن احراز شود؛ چنانچه هدف، اثبات محتوای یک نوشته، ضبط یا تصویر باشد، قواعد مربوط به اصل یا جانشین معتبر آن مطرح می‌شود؛ و در نهایت، پس از پذیرش، وزن سند در کنار سایر ادله مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. ویگمور این تفکیک را از ویژگی‌های بنیادین حقوق ادله در سنت کامن‌لا می‌داند، زیرا قواعد پذیرش برای جلوگیری از ورود اطلاعات نامطمئن یا گمراه‌کننده عمل می‌کنند، در حالی که ارزیابی نهایی به فرایند استدلالی دادگاه یا هیئت منصفه تعلق دارد (Wigmore, 1983). در مقایسه با ایران، این ساختار مرحله‌بندی‌شده صریح‌تر است. در حقوق ایران نیز مفاهیمی مانند اصالت، انتساب و قدرت اثباتی وجود دارند، اما در قالب یک نظام منسجم تحت عناوین پذیرش، احراز اصالت و وزن دلیل تنظیم نشده‌اند. نخستین شرط اساسی، ارتباط سند با موضوع اختلاف است. دلیل مرتبط دلیلی است که بتواند احتمال وجود یا عدم وجود یکی از واقعیات مهم پرونده را تغییر دهد. این معیار به ظاهر ساده، نقش مهمی در محدود کردن دامنه ادله دارد؛ زیرا حتی سند کاملاً اصیل و رسمی، اگر با موضوعی که باید اثبات شود ارتباط نداشته باشد، فاقد کارکرد اثباتی خواهد بود. ویگمور رابطه منطقی میان دلیل و واقعه مورد اثبات را پیش‌شرط هرگونه ارزیابی بعدی می‌داند (Wigmore, 1983). در حقوق ایران نیز اگرچه قواعد مربوط به ارتباط دلیل به همین صورت نظام‌مند بیان نشده‌اند، نتیجه عملی مشابه است. کاتوزیان نشان می‌دهد که دلیل باید از حیث موضوعی بتواند ادعای مورد نظر را تأیید یا تضعیف کند و صرف اعتبار شکلی آن برای اثبات دعوا کافی نیست (Katouzian, 2007). بنابراین، یکی از نخستین نقاط اشتراک دو نظام آن است که «اعتبار سند» بدون «تناسب آن با موضوع اثبات» ارزش عملی ندارد.

مرحله بعدی در حقوق آمریکا احراز اصالت است. مقصود آن است که ارائه‌کننده باید مبنایی فراهم کند که نشان دهد سند همان چیزی است که ادعا می‌شود. این شرط ضرورتاً مستلزم اثبات قطعی در همان ابتدای کار نیست، بلکه کافی است شواهدی ارائه شود که امکان انتساب معقول را فراهم کند. احراز اصالت می‌تواند از طریق شهادت شخص آگاه، ویژگی‌های ظاهری، الگوهای ارتباطی، امضا، شیوه نگهداری، داده‌های فنی یا سایر قرائن صورت گیرد. ویگمور احراز منشأ واقعی دلیل را یکی از ابزارهای اصلی کنترل خطر جعل و اشتباه می‌داند (Wigmore, 1983). در این زمینه شباهت مهمی با حقوق ایران وجود دارد؛ زیرا در ایران نیز انتساب سند عادی مقدمه ترتیب اثر بر آن است. با این حال، تفاوت در این است که حقوق ایران برای اسناد رسمی نوعی امتیاز قوی‌تر پیش‌بینی کرده و اصل بر اعتبار رسمی آنهاست، در حالی که در حقوق آمریکا مفهوم «سند رسمی» به معنای ایرانی آن محور اصلی طبقه‌بندی ادله نیست. اسناد دولتی یا برخی اسناد خاص ممکن است از تسهیلاتی در احراز اصالت برخوردار باشند، اما ساختار کلی نظام بر تقسیم جامع همه اسناد به رسمی و عادی بنا نشده است. این تفاوت نشان می‌دهد که حقوق ایران بیش از حقوق آمریکا به «منشأ نهادی تنظیم سند» اهمیت می‌دهد، در حالی که حقوق آمریکا تمرکز بیشتری بر «فرایند اثبات قابلیت اعتماد» دارد. در ایران، ورود مأمور رسمی در تنظیم سند می‌تواند آثار مهمی از پیش ایجاد کند؛ از جمله محدود کردن انکار و تردید. شمس در توضیح نظام اسناد ایران، این امتیاز را نتیجه سیاست قانون‌گذار در حمایت از ثبات و اعتماد به تنظیم رسمی می‌داند (Shams, 2024). در آمریکا، هرچند اسناد رسمی دولتی از اعتبار و تسهیلات خاص برخوردارند، ارزیابی بیشتر در چارچوب

قواعد پذیرش و اصالت انجام می‌شود. از منظر تطبیقی، این تفاوت را می‌توان تفاوت میان «اعتبار نهادی پیشینی» و «اعتبار اثباتی فرایندی» توصیف کرد. البته این دو مدل مطلق نیستند و هر دو نظام عناصری از مدل دیگر را نیز در خود دارند.

قاعده بهترین دلیل، یکی از روشن‌ترین جلوه‌های رویکرد آمریکایی به اسناد است. عنوان این قاعده ممکن است این تصور را ایجاد کند که دادگاه باید در همه موارد قوی‌ترین یا مطمئن‌ترین دلیل ممکن را مطالبه کند، اما مفهوم دقیق آن محدودتر است. هرگاه یک طرف بخواهد محتوای یک نوشته، ضبط یا تصویر را اثبات کند، اصل مدرک یا شکل پذیرفته‌شده‌ای از بازتولید آن اهمیت پیدا می‌کند. ویگمور توضیح می‌دهد که این قاعده تاریخی برای جلوگیری از خطا در نقل محتوای اسناد و کاهش احتمال تحریف به وجود آمده است (Wigmore, 1983). برای مثال، اگر اختلاف بر سر عبارت دقیق یک قرارداد باشد، اتکا به حافظه شخصی که قرارداد را دیده است خطر بیشتری نسبت به مشاهده خود قرارداد دارد. بنابراین، قاعده ترجیح می‌دهد که محتوای سند از طریق خود سند یا جانشینی قابل اعتماد اثبات شود.

نکته مهم آن است که این قاعده در حقوق معاصر آمریکا مطلق نیست. توسعه فناوری تکثیر باعث شده است رونوشت در بسیاری از موارد همانند اصل پذیرفته شود، مگر آنکه درباره اصالت اصل مسئله جدی وجود داشته باشد یا پذیرش نسخه در شرایط خاص ناعادلانه باشد. این تحول نشان می‌دهد که هدف قاعده، تقدیس شیء فیزیکی اصلی نیست، بلکه تضمین دقت در اثبات محتواست. ویگمور نیز مبنای قاعده را حفظ قابلیت اعتماد می‌داند و نه برتری صوری هر آنچه عنوان «اصل» دارد (Wigmore, 1983). این رویکرد برای حقوق ایران اهمیت زیادی دارد، زیرا مقررات ایران در بسیاری از موارد همچنان با منطق فیزیکی اصل و رونوشت عمل می‌کنند. اگر فلسفه قاعده به جای شکل سند مورد توجه قرار گیرد، می‌توان در اسناد الکترونیکی و نسخه‌های دیجیتالی به معیارهایی مانند تمامیت، قابلیت بازیابی و احراز منبع توجه بیشتری کرد.

در حقوق آمریکا، مواردی نیز وجود دارد که عدم ارائه اصل مانع اثبات محتوا نیست. اگر اصل از بین رفته یا مفقود شده باشد و از بین رفتن آن ناشی از سوءنیت استنادکننده نباشد، یا اگر اصل در دست طرف مقابل باشد و با وجود اطلاع از لزوم ارائه آن از ارائه خودداری کند، یا اگر دستیابی به اصل عملاً ممکن نباشد، ادله ثانویه می‌تواند جایگزین شوند. فلسفه این استثنایا بر تعادل میان قابلیت اعتماد و دسترسی عملی به عدالت استوار است. اگر مطالبه اصل در هر وضعیت به رد دعوا منتهی شود، قاعده‌ای که برای کاهش خطا طراحی شده است خود می‌تواند به بی‌عدالتی منجر شود. شمس در بررسی تطبیقی آیین دادرسی، انعطاف در قواعد اثبات را یکی از تفاوت‌های مهم نظام‌های مبتنی بر مدیریت فعال دلیل می‌داند (Shams, 2005). در حقوق ایران نیز مواردی وجود دارد که فقدان اصل لزوماً به معنای پایان امکان اثبات نیست، اما چارچوب نظری استثنایا به شفافیت حقوق آمریکا صورت‌بندی نشده است.

مقایسه اصل سند در دو نظام نشان می‌دهد که شباهت کارکردی قابل توجهی وجود دارد. در ایران، هنگامی که اصالت سند عادی مورد اعتراض قرار می‌گیرد، ارائه اصل می‌تواند برای بررسی امضا، خط یا سایر ویژگی‌ها ضروری شود و عدم ارائه آن ممکن است آثار منفی برای استنادکننده داشته باشد. در آمریکا، اصل بیش از همه زمانی مطرح می‌شود که محتوا باید اثبات شود. بنابراین، نقطه آغاز دو نظام متفاوت است: در ایران اصل اغلب با رسیدگی به اصالت پیوند دارد و در آمریکا با اثبات محتوا؛ اما هر دو در نهایت به یک نگرانی مشترک پاسخ می‌دهند، یعنی کاهش خطر تحریف. صدرزاده افشار نیز در تحلیل اسناد ایران نشان می‌دهد که اهمیت اصل سند تا حد زیادی ناشی از امکان بررسی مستقیم مشخصات و انتساب آن است (Sadrazadeh Afshar, 2017). از این منظر، می‌توان گفت ایران و آمریکا به هدف مشابهی از مسیرهای متفاوت می‌رسند.

اسناد الکترونیکی حوزه‌ای است که تفاوت این دو مسیر را آشکارتر می‌کند. در فضای دیجیتال، فایل می‌تواند بدون افت کیفیت تکثیر شود و چند نسخه کاملاً یکسان وجود داشته باشد. بنابراین، مفهوم یگانگی اصل که در کاغذ معنادار بود، تضعیف می‌شود. حقوق آمریکا با گسترش مفهوم نوشته، ضبط و تصویر و پذیرش بازتولیدهای قابل اعتماد، امکان تطبیق بهتر قواعد سنتی با فناوری را فراهم کرده است. ویگمور، هرچند اثر کلاسیک او پیش از بسیاری از تحولات فناوری جدید شکل گرفته، مبنای قواعد ادله را نه وابسته به یک فناوری خاص، بلکه تابع خطرهای مربوط به دقت و اعتمادپذیری می‌داند (Wigmore, 1983). همین مبنا اجازه می‌دهد که قواعد قدیمی با رسانه‌های جدید سازگار شوند. در ایران نیز می‌توان از همین نگاه عملکردی استفاده کرد؛ بدین معنا که در سند الکترونیکی، به جای جست‌وجوی یک اصل مادی، باید بررسی شود کدام داده از نظر تمامیت و انتساب قابل اعتماد است.

در بحث اسناد الکترونیکی، احراز اصالت با نشانه‌های متفاوتی انجام می‌شود. نام کاربری، نشانی الکترونیکی، سابقه ارتباط، امضای دیجیتال، اطلاعات فنی فایل و زنجیره نگهداری داده‌ها می‌توانند در کنار یکدیگر به انتساب کمک کنند. این وضعیت نشان می‌دهد که اصالت مفهومی ثابت اما روش‌های اثبات آن متغیر است. والتون در نظریه استدلال اثباتی بر اهمیت مجموعه فرائین هماهنگ برای ارزیابی قابلیت اعتماد یک ادعا تأکید می‌کند (Walton, 2008). این منطق درباره اسناد دیجیتال بسیار کارآمد است، زیرا ممکن است هیچ نشانه منفردی به تنهایی انتساب را قطعی نکند، اما مجموعه‌ای از نشانه‌ها بتوانند نتیجه‌ای قابل قبول ایجاد کنند. در حقوق ایران نیز پذیرش چنین مدل قرینه‌ای می‌تواند مشکلات ناشی از فقدان امضای سنتی یا اصل کاغذی را کاهش دهد.

مسئله دیگری که در مقایسه دو نظام اهمیت دارد، جایگاه قاضی و هیئت منصفه در ارزیابی اسناد است. در نظام آمریکا، قواعد پذیرش تا حدی برای کنترل اطلاعاتی طراحی شده‌اند که ممکن است به هیئت منصفه ارائه شود. این ساختار تاریخی بر توسعه قواعد تفصیلی دلیل تأثیر گذاشته است. ویگمور بخش قابل توجهی از محدودیت‌های اثباتی کامن‌لا را در ارتباط با ضرورت هدایت و حفاظت از فرایند تصمیم‌گیری هیئت منصفه توضیح می‌دهد (Wigmore, 1983). در ایران، قاضی حرفه‌ای مستقیماً هم در پذیرش و هم در ارزیابی ادله نقش دارد؛ شمس نیز ساختار قاضی‌محور دادرسی ایران را از عوامل مؤثر بر شیوه ارزیابی ادله می‌داند (Shams, 2024). بنابراین، انتقال مستقیم قواعد آمریکا به ایران بدون توجه به تفاوت نهادی صحیح نیست؛ اما مبانی آنها می‌توانند برای اصلاح روش تحلیل مورد استفاده قرار گیرند.

از منظر تطبیقی، مهم‌ترین تفاوت دیگر در میزان پیش‌تعیین قانونی ارزش اسناد است. حقوق ایران برای سند رسمی آثار و امتیازاتی مقرر کرده که تا حدی وزن اثباتی آن را پیشاپیش تقویت می‌کند. حقوق آمریکا، در بسیاری از موارد، بیشتر بر عبور دلیل از قواعد پذیرش و سپس ارزیابی موردی وزن آن تکیه دارد. کاتوزیان در بحث از نظام ادله قانونی و نقش دادرسی نشان می‌دهد که هرچه قانون ارزش دلیل را دقیق‌تر تعیین کند، آزادی دادرسی در ارزیابی محدودتر می‌شود (Katouzian, 2007). حقوق ایران در زمینه سند رسمی به این الگو نزدیک‌تر است، در حالی که حقوق آمریکا در بسیاری از اسناد به نظام آزادتر ارزیابی نزدیک می‌شود. با این حال، این تفاوت نیز مطلق نیست، زیرا هر دو نظام در برخی موارد قواعد الزامی و در برخی موارد اختیار قضایی دارند.

در نهایت، مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که حقوق آمریکا می‌تواند در سه حوزه برای بازاندیشی حقوق ایران الهام‌بخش باشد. نخست، تفکیک روشن‌تر میان اصالت، قابلیت پذیرش و وزن اثباتی می‌تواند ابهام مفهومی را کاهش دهد. دوم، تحلیل عملکردی قاعده اصل سند می‌تواند برای اسناد الکترونیکی کارآمدتر از تکیه صرف بر مفهوم فیزیکی «اصل» باشد. سوم، بیان شفاف استثنای پذیرش ادله ثانویه در فقدان اصل

می‌تواند از تصمیم‌های متفاوت و غیرقابل پیش‌بینی جلوگیری کند. البته این بهره‌گیری باید با ساختار حقوق ایران سازگار شود و نباید به معنای کنار گذاشتن امتیازات اسناد رسمی یا انتقال مکانیکی قواعد کامن‌لا باشد.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی اعتبار و حجیت اسناد در نظام حقوقی ایران و آمریکا نشان می‌دهد که هر دو نظام، با وجود تفاوت‌های اساسی در ساختار دادرسی و تنظیم قواعد اثبات، در نهایت با مسائل مشترکی مواجه‌اند: چگونه می‌توان اطمینان یافت سند ارائه‌شده اصیل است، چگونه می‌توان آن را به شخص یا منبع معینی منتسب کرد، در چه شرایطی سند باید وارد فرایند اثبات شود، اصل یا نسخه آن چه جایگاهی دارد و پس از پذیرش، چه میزان ارزش باید برای محتوای آن قائل شد. تفاوت اصلی در پاسخ نهادی و تقنینی به این پرسش‌هاست. حقوق ایران بخش قابل توجهی از تحلیل سند را بر تقسیم رسمی و عادی بنا می‌کند و از طریق این تقسیم، آثار مربوط به انتساب، امکان انکار و تردید، ادعای جعل و قدرت اثباتی را تنظیم می‌کند. در مقابل، حقوق آمریکا ساختار مرحله‌ای‌تری دارد که در آن ارتباط، احراز اصالت، قواعد مربوط به اثبات محتوای نوشته و در نهایت وزن دلیل از یکدیگر تفکیک می‌شوند.

در نظام ایران، سند رسمی از جایگاهی ممتاز برخوردار است و دخالت مأمور رسمی صالح و رعایت تشریفات قانونی، موجب ایجاد نوعی اعتماد پیشینی به سند می‌شود. این اعتماد آثار مهمی برای بار اثبات و شیوه تعرض طرف مقابل دارد. سند عادی نیز می‌تواند دلیل معتبر و مؤثر باشد، اما بیش از سند رسمی در معرض اختلاف درباره انتساب قرار می‌گیرد و در صورت تعرض، استنادکننده ممکن است ناگزیر از اثبات اصالت آن شود. از این جهت، اعتبار سند در حقوق ایران ارتباط نزدیکی با منشأ تنظیم آن دارد. با این حال، بررسی دقیق نشان می‌دهد که حتی در این نظام نیز رسمی یا عادی بودن سند تمام مسئله را حل نمی‌کند. سند باید با موضوع دعوا مرتبط باشد، انتساب آن قابل احراز باشد، مفاد آن دلالت لازم را داشته باشد و در صورت تعارض با سایر ادله، مورد ارزیابی قضایی قرار گیرد. بنابراین، حجیت سند را نباید ویژگی ثابت و مطلق دانست، بلکه باید آن را نتیجه تعامل میان اعتبار شکلی، اصالت، ارتباط موضوعی و قدرت اقتناعی تلقی کرد.

در حقوق آمریکا، احراز اصالت نقش مستقل‌تر و آشکارتری دارد. ارائه‌کننده سند باید پایه‌ای معقول برای این ادعا فراهم کند که مدرک همان چیزی است که معرفی می‌شود. این فرایند ممکن است از طریق شهادت، ویژگی‌های ظاهری، قرائن پیرامونی یا داده‌های فنی انجام شود. پس از احراز ابتدایی اصالت نیز سند همچنان باید با سایر قواعد پذیرش سازگار باشد. این تفکیک میان مرحله ورود دلیل و مرحله ارزیابی وزن آن، از نظر تحلیلی مزیت مهمی دارد؛ زیرا مانع از آن می‌شود که «قابل پذیرش بودن» با «قاطع بودن» یکسان تلقی شود. این نکته می‌تواند برای حقوق ایران نیز سودمند باشد. در بسیاری از مباحث داخلی، اصطلاحاتی مانند اعتبار، قابلیت استناد و حجیت گاه به جای یکدیگر به کار می‌روند، در حالی که تفکیک آنها می‌تواند تحلیل قضایی را شفاف‌تر سازد.

قاعده بهترین دلیل نیز یکی از نقاط برجسته مقایسه است. فلسفه این قاعده در حقوق آمریکا آن است که هنگام اثبات محتوای یک نوشته، ضبط یا تصویر، شکل قابل اعتماد و نزدیک به منبع اصلی ارائه شود تا خطر خطا یا تحریف کاهش یابد. بررسی این قاعده نشان می‌دهد که نام آن نباید سبب برداشت موسع شود؛ قاعده بهترین دلیل به معنای لزوم ارائه قوی‌ترین دلیل در همه دعاوی نیست، بلکه عمدتاً به نحوه اثبات محتوای اسناد و داده‌های ثبت‌شده مربوط می‌شود. اهمیت اساسی آن برای مطالعه تطبیقی در این است که توجه را از صرف «وجود سند» به «کیفیت بازنمایی محتوا» معطوف می‌کند.

در حقوق ایران نهادی با همان نام و ساختار وجود ندارد، اما برخی قواعد مربوط به ارائه اصل سند، بررسی اصالت و آثار عدم ارائه اصل، کارکردهایی مشابه دارند. با این حال، مبنای این قواعد به صورت پراکنده در مقررات مختلف دیده می‌شود و یک نظریه منسجم درباره رابطه اصل و نسخه ارائه نشده است. می‌توان از تجربه آمریکا برای روشن‌تر ساختن فلسفه این مقررات استفاده کرد. در این صورت، اصل سند نه به دلیل یک امتیاز تشریفاتی صرف، بلکه به این دلیل ترجیح داده می‌شود که احتمال دسترسی به اطلاعات کامل‌تر و کاهش خطر تحریف را افزایش می‌دهد. هر جا نسخه یا بازتولید بتواند همان درجه از اعتماد را فراهم کند، اصرار مطلق بر اصل ممکن است ضرورت خود را از دست بدهد.

این نتیجه در حوزه اسناد الکترونیکی اهمیت دوچندان دارد. مفهوم سنتی اصل سند بر یگانگی یک شیء فیزیکی استوار بود، در حالی که داده دیجیتال می‌تواند بدون کاهش کیفیت در چند محل تکثیر شود. در چنین فضایی، پرسش از اینکه «کدام فایل اصل است» همیشه مفیدترین پرسش نیست. معیارهای مناسب‌تر می‌توانند شامل تمامیت داده، قابلیت احراز منبع، امکان بررسی تغییرات، امنیت نگهداری و قابلیت بازتولید دقیق محتوا باشند. نظام حقوقی ایران برای پاسخ‌گویی به اختلافات آینده ناگزیر است این گذار از معیارهای کاملاً مادی به معیارهای عملکردی را با صراحت بیشتری بپذیرد.

از منظر سیاست حقوقی، یکی از نتایج مهم پژوهش آن است که اعتبار سند باید به عنوان مفهومی چندسطحی بازتعریف شود. در سطح نخست، باید وجود و اصالت سند احراز گردد. در سطح دوم، قابلیت انتساب آن به شخص یا مرجع مربوط بررسی شود. در سطح سوم، رعایت تشریفات قانونی لازم ارزیابی گردد. در سطح چهارم، ارتباط سند با موضوع مورد اختلاف مشخص شود. در سطح پنجم، تمامیت و قابلیت اعتماد محتوا بررسی گردد و در نهایت، دادرس وزن اثباتی آن را در کنار سایر ادله تعیین کند. این تفکیک می‌تواند بسیاری از ابهاماتی را که از کاربرد کلی اصطلاح «اعتبار سند» ناشی می‌شود برطرف سازد.

همچنین، مناسب است قواعد مربوط به اصل، رونوشت و تصویر سند در حقوق ایران با توجه به فناوری‌های جدید بازتنظیم شوند. در این بازتنظیم باید مشخص شود چه زمانی ارائه اصل ضروری است، چه زمانی نسخه تصدیق‌شده یا بازتولید دقیق کافی است، چه شرایطی برای پذیرش نسخه‌های الکترونیکی لازم است و در صورت فقدان اصل چه نوع دلیل جایگزینی قابل پذیرش خواهد بود. وجود معیارهای روشن، هم امنیت حقوقی را افزایش می‌دهد و هم مانع از رد غیرضروری ادله‌ای می‌شود که از حیث محتوایی قابل اعتماد هستند.

در مجموع، حقوق ایران در زمینه اسناد از پشتوانه قوی قواعد مربوط به سند رسمی، سند عادی و شیوه‌های تعرض برخوردار است، اما ساختار آن همچنان تا حد زیادی متأثر از تصور سنتی سند کاغذی است. حقوق آمریکا، به‌ویژه از طریق تفکیک احراز اصالت از ارزش نهایی دلیل و از طریق رویکرد انعطاف‌پذیر به اصل و نسخه، ابزارهای تحلیلی مناسبی برای مواجهه با شکل‌های جدید اسناد فراهم می‌کند. بهره‌گیری از این تجربه نباید به تقلید مستقیم منجر شود، بلکه می‌تواند مبنایی برای بازنگری مفهومی و منظم‌تر کردن قواعد داخلی باشد. نتیجه نهایی آن است که نظام مطلوب اعتبار اسناد باید میان دو ضرورت تعادل برقرار کند: از یک سو، جلوگیری از جعل، تحریف و استناد به اطلاعات نامطمئن و از سوی دیگر، جلوگیری از شکل‌گرایی افراطی که دسترسی به حقیقت و عدالت را قربانی الزامات صوری می‌کند. هرچه قواعد سند بتوانند این تعادل را با معیارهایی روشن، قابل پیش‌بینی و متناسب با فناوری‌های جدید برقرار کنند، کارآمدی نظام اثبات و اعتماد به تصمیم قضایی نیز افزایش خواهد یافت.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The evidentiary status of documents constitutes one of the central issues in civil adjudication because documentary evidence often performs a dual function: it records legal relationships before a dispute arises and later serves as a means of proving those relationships before a court. In both Iranian and American law, the legal significance of a document depends not merely on its existence but on a combination of factors including authenticity, attribution, formal validity, relevance, admissibility, integrity, and evidentiary weight. In Iranian law, a document is generally understood as a writing capable of being relied upon in support of a claim or defense, and its evidentiary force is closely connected to the distinction between official and ordinary documents (Jafari Langroudi, 2024). This distinction affects the manner in which authenticity may be challenged, the allocation of the burden of proof, and the degree of evidentiary protection conferred by law. The concept of evidence itself is also broader than the mere production of a written instrument, because evidence becomes legally meaningful only when it contributes to establishing or disproving a legally relevant fact (Katouzian, 2007). In the American legal system, documentary evidence is assessed within a more differentiated evidentiary framework in which relevance, authentication, proof of contents, and evidentiary weight are treated as analytically distinct stages. This difference in legal architecture makes a comparative analysis especially valuable, because the two systems address similar evidentiary concerns through different doctrinal mechanisms. The present study therefore examines the validity and evidentiary value of documents in Iran and the United States, with particular attention to authenticity, attribution, the distinction between originals and copies, the Best Evidence Rule, and the treatment of electronic documents.

The main objective of this study is to identify the conceptual and functional similarities and differences between Iranian and American approaches to documentary evidence and to determine whether certain analytical features of American evidence law can contribute to a more coherent understanding of documentary validity in Iranian law. The study is based on a descriptive, analytical, and comparative method and focuses specifically on those aspects of documentary evidence that are directly relevant to validity and evidentiary force, while excluding unrelated discussions concerning other forms of proof. In Iranian law, the legal concept of a document is closely connected to the notions of writing, attribution, and reliance in litigation. A written record does not automatically acquire evidentiary status merely because it contains information; rather, it must be capable of being attributed to a particular person or legal source and must be legally usable in proving a disputed matter (Madani, 2014). This is consistent with the broader evidentiary principle that legal proof requires a rational and legally recognized connection between the proffered evidence and the fact to be established (Sadrazadeh Afshar, 2017). At the same time, documentary evidence has traditionally been valued because it preserves information in a relatively stable form and reduces some of the uncertainties associated with human recollection and oral testimony. Walton's analysis of evidentiary reasoning demonstrates that the reliability of evidence depends not only on the form in which information is presented but also on the credibility of its source, the circumstances of its

creation, and the possibility of distortion in its transmission (Walton, 2008). These considerations are particularly significant in modern disputes involving digital records, where authenticity may depend less on physical features and more on technical indicators, metadata, continuity of custody, and integrity of the stored information.

In Iranian law, the classification of documents into official and ordinary documents remains the principal doctrinal framework for determining their evidentiary status. An official document derives its privileged legal position from the involvement of a competent official authority and compliance with legally prescribed formalities, while an ordinary document is generally created without such official intervention. This distinction has important procedural consequences. Official documents benefit from stronger legal presumptions and cannot generally be challenged through simple denial or doubt in the same manner as ordinary documents; instead, challenges are typically directed toward forgery, lack of legal validity, or defects affecting the official character of the instrument (Shams, 2024). By contrast, an ordinary document may require proof of attribution where its signature, handwriting, seal, or other identifying features are disputed. Nevertheless, the ordinary character of a document does not mean that it lacks evidentiary value. Once attribution and authenticity are established, an ordinary document may exert substantial evidentiary force in litigation (Sadrzadeh Afshar, 2017). This distinction indicates that Iranian law does not treat official and ordinary documents as valid and invalid categories, but rather as documents subject to different evidentiary regimes. Moreover, authenticity must be distinguished from the substantive validity of the legal act recorded in the document. A document may be genuine and properly attributed while the underlying transaction is void, unenforceable, or otherwise ineffective for substantive legal reasons. Similarly, the official nature of a document does not eliminate the judicial duty to determine the scope of the statements recorded in it, the relationship of those statements to the dispute, and the possibility of conflict with other evidence. The evidentiary strength of a document therefore results from the interaction between its legal form, authenticity, relevance, and substantive probative value.

American law approaches documentary evidence through a more explicitly segmented evidentiary process. A document must first be relevant to a fact that is material to the case, and it must then satisfy applicable requirements concerning authentication and the proof of its contents. Authentication requires sufficient evidence to support a finding that the document is what its proponent claims it to be, and this requirement can be satisfied through multiple forms of circumstantial or direct evidence, including testimony, distinctive characteristics, signatures, patterns of communication, or technical information. Wigmore's classic analysis of evidence emphasizes that authentication operates as an evidentiary safeguard against error, substitution, and falsification by requiring an adequate connection between the offered item and its alleged source (Wigmore, 1983). This process differs from the Iranian emphasis on the official–ordinary dichotomy, because American law generally places greater weight on functional proof of authenticity than on a comprehensive formal classification of documents. A second important feature is the distinction between admissibility and evidentiary weight. A document may satisfy the threshold requirements for admission and still be assigned limited persuasive value when considered together with the rest of the evidence. Such a distinction is less explicitly systematized in Iranian doctrine, although similar reasoning exists in practice through judicial assessment of the evidentiary force of documents. Comparative procedural analysis also shows that common-law evidentiary systems historically developed more detailed rules of admissibility partly because of the institutional role of the jury, while Iranian civil procedure is predominantly judge-centered (Shams, 2005). This institutional

difference helps explain why American evidence law separates admissibility, authentication, and weight more formally, whereas Iranian law often combines statutory evidentiary rules with judicial evaluation in a less compartmentalized structure.

The Best Evidence Rule is one of the clearest points of comparison between the two systems. Despite its title, the rule does not generally require a party to produce the strongest possible evidence of every disputed fact; rather, it primarily governs situations in which a party seeks to prove the contents of a writing, recording, or image. Its historical purpose is to reduce the risk of inaccuracies that may arise when the contents of a document are proved through memory, oral description, or an unreliable reproduction rather than through the document itself (Wigmore, 1983). At the same time, modern American law does not treat the physical original as indispensable in every case. Reliable duplicates may often be accepted in place of the original unless a genuine issue concerning authenticity exists or the circumstances make reliance on the duplicate unfair. Secondary evidence may also become admissible when the original has been lost or destroyed without bad faith, cannot reasonably be obtained, or is under the control of another party who fails to produce it. This functional approach demonstrates that the purpose of requiring an original is not formalistic attachment to a particular physical object, but preservation of accuracy, reliability, and the opportunity for meaningful verification. Iranian law contains rules that perform partly comparable functions, particularly when the original document is required for examination of handwriting, signature, alteration, or other indicia of authenticity (Shams, 2024). However, the relevant rules are dispersed across different areas of civil and procedural law and are not organized under a single doctrinal principle equivalent to the Best Evidence Rule. The growth of electronic evidence further weakens the usefulness of a purely physical conception of originality. Where a digital file can be reproduced without loss of informational content, the more appropriate criteria are integrity, verifiability, source identification, and the absence of unauthorized alteration rather than physical uniqueness. This comparative insight suggests that a functional concept of originality may be more suitable for contemporary evidentiary practice than a strictly material one.

The comparative analysis ultimately demonstrates that Iranian and American law pursue several common evidentiary goals while structuring the law of documentary proof differently. Both systems seek to prevent reliance on forged, altered, misattributed, or unreliable documents, and both recognize that a document must have a meaningful connection to the disputed fact before it can contribute to judicial proof. Iranian law places greater emphasis on the formal distinction between official and ordinary documents and grants official documents a comparatively strong predetermined legal status, whereas American law more clearly separates relevance, authentication, proof of contents, admissibility, and ultimate evidentiary weight. The comparison also reveals that the Best Evidence Rule is most useful not as a rigid demand for the physical original, but as a doctrinal mechanism for reducing the risk of distortion when the content of a document is itself in dispute. For Iranian law, the principal implication is that the concepts of authenticity, admissibility, evidentiary force, and originality should be more clearly distinguished, especially in disputes involving electronic records and digital reproductions. A modern evidentiary framework should assess documentary proof through a multilayered process that considers authenticity, attribution, integrity, legal compliance, relevance, and probative value separately while preserving the special legal functions of official documents where justified. Such an approach would retain the strengths of the existing Iranian system while improving doctrinal clarity, predictability, and adaptability to technological change.

References

- Anvari, H. (2011). *Sokhan Persian Dictionary*. Sokhan Publications.
- Jafari Langroudi, M. J. (2024). *Legal Terminology*. Ganj-e Danesh.
- Katouzian, N. (2007). *Proof and Evidence in Litigation*. Enteshar Joint Stock Company.
- Madani, J. a.-D. (2014). *Evidence in Litigation*. Majd Publications.
- Sadrzadeh Afshar, M. (2017). *Evidence in Litigation under Iranian Law*. University Center.
- Shams, A. (2005). Comparative Civil Procedure: Doctoral Course Notes in Private Law. Faculty of Law, Shahid Beheshti University.
- Shams, A. (2024). *Civil Procedure*. Derak.
- Walton, D. (2008). *Witness Testimony, Evidence and Argumentation*. Cambridge University Press.
- Wigmore, J. H. (1983). *Evidence in Trials at Common Law* (Revised edition ed.). Little, Brown.